

# دیدگاه ما

## درباره چند مسئله در جنبش انقلابی افغانستان

" بدون تئوری انقلابی نهضت انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد " ، " نقش مبارزه پیشرو را تنها حزبی می تواند ایفا کند که دارای تئوری پیشرو باشد " .

لنین

در دنیای کنونی که امپریالیسم جهانی به سرکردگی دو ابرقدرت شوروی و ایالات متحده آمریکا باشیوه های استعماری به استثمار طبقه کارگر در جهان و خلق های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره پرداخته و فیودالیسم نیز در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با استثمار دست یازیده و به پایگاه داخلی امپریالیسم در این کشورها مبدل گردیده است . امپریالیسم که " تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصارهای را که در زندگی اقتصادی نقش قاطع بازی می کند بوجود آورده است " ، " درهم آمیختن سرمایه بانکی به سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشی مالی براساس این " سرمایه مالی " " از جمله خصوصیات اوست ، برای امپریالیسم " صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیت بسیار جدی کسب می نماید " و بالاخره به تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری " دست می زنند ، در يك كلام میتوان گفت که " امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه داری است " انحصارات امپریالیستی بیانگر تشدید تضاد و رقابت درون امپریالیستی و مبارزه امپریالیستی برای تجدید تقسیم جهان می باشد .

تضاد بین کارگر و بورژوازی و هم تضاد بین خلقهای تحت ستم در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با امپریالیسم ، مبارزات طبقه کارگر جنبش های ملی و آزادیبخش را در سراسر کره خاکی فراگیر نموده است . این عکس العمل ها نشاندهنده پیروزی پرولتاریا و خلقهای به پاخواسته برای آزادی ، ضعف و نابودی امپریالیسم بوده ، این پیروزی نشان دهنده برتری ایده های م - ل بر ایده های ارتجاعی است ، از اینرو این مبارزات ضربات مستقیم بر پیکر سرمایه انحصاری و استعماری که طبیعتا پروسه نابودی آنرا تسریع و تضاد بین کار و سرمایه را تشدید می بخشد . لذا جنبش انقلاب پرولتاری جهانی و نهضت انقلاب دموکراتیک ملی دو جریان کبیر تاریخی معاصر است .

وظیفه کلیه احزاب م - ل است که بر اساس ایدئولوژی پرولتاری و درک رسالت تاریخی خود هر چه بیشتر صفوف خود را مستحکم تر نموده و در راه ایجاد يك انترناسیونالیسم پرولتاری کوشیده و علیه امپریالیسم و اشکال رویزیونیسم بصورت پیگیر و متحدا مبارزه نمایند .

حزب کمونیست شوروی در کنگره بیستم سال 1956 ، طرح نظارت رویزیونیستی " همزیستی مسالمت آمیز " " گذر مسالمت آمیز " و " دولت عمومی خلقی " و " حزب عمومی خلقی " را پیش کشیده به نفی دیکتاتوری پرولتاریا پرداخته و بنام " مبارزه علیه کیش شخصیت " دستآورده های سوسیالیستی و رهبری انقلابی آنرا نفی می نمود و تحت پوشش " تقسیم کار " می کوشید وابستگی کشورهای سوسیالیستی را به شوروی بر قرار سازد . ارانه این تز های رویزیونیستی يك بحران عظیم ایدئولوژیکی در جنبش بین المللی پدید آورده و منجر به بروز انشعاب در جنبش کمونیستی جهانی گردیده و ضربه بزرگی بر پیکر جنبش کمونیستی جهان وارد گردانید . و بخشی از جنبش درمنجلاب رویزیونیستی غلطیده و در راه خیانت به امر سوسیالیسم و کمونیست گام برداشتند . حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی که رهبری مبارزه علیه رویزیونیسم را برعهده داشتند و به دفاع از م - ل پرداختند و نقش بسیار مهم وارزنده در حفظ و پاکیزگی م - ل ایفا نمودند . اما متاسفانه در آن مرحله يك انترناسیونالیسم پرولتاری ایجاد نگردید بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون با تغییر اوضاع در حزب کمونیست چین این دومین پایگاه سوسیالیستی نیز به منجلاب رویزیونیسم غلطید . درحالیکه جنبش کمونیستی جهانی هنوز ضربات رویزیونیسم خروشی را بر پیکر خود احساس می کرد که دومین ضربه را متحمل گردید . " صاحب قدرتان گام نهاده در راه سرمایه داری " دست به کودتا زده و قدرت حزبی و دولتی را بر دست بی کفایت خود گرفته و با پیش کشیدن نظریه " چهار نوسازی " در ساحه تکنولوژی نظامی ، صنعت و زراعت به احیاء سرمایه داری پرداخته و با امپریالیست ها هم آواز شده سازش نمودند .

رویزیونیست های چینی با پیش کشیدن تئوری متافزیک و بورژوازی " سه جهان " که هدفش نفی مبارزات طبقاتی است ، آشکار علیه تئوری و استراتژی انقلابی طبقه کارگر و مبارزه آزادیبخش خلقها ، قرار گرفته و علیه آن در جبهه گسترده ای مبارزه می کنند . طرح تئوری " سه جهان " بدورانداختن مبارزه طبقاتی و نفی تضاد های اساسی است ، تئوری " سه جهان " تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی را در کشورهای سرمایه داری ماست مالی می کند ، در کشورهای سرمایه داری ولو دموکراتیک مبارزه بین طبقات استثمار شونده و استثمار گر بشکل اتنا گونیسم وجود دارد و به مبارزه طبقاتی بیرحمانه ای دست می زنند ، تفاوت ها در

شدت این مبارزه این واقعیت را رد نمی کند . تنوری " سه جهان " تضاد بین ملل ستمدیده و امپریالیزم را نغی نموده ، از مبارزات خلقها علیه امپریالیزم چشم پوشی می کند . و تضاد بین کشورهای امپریالیستی و بین گروه بندی های سرمایه انحصاری را نادیده انگاشته و به اتحاد " جهان سوم " " جهان دوم " بایکی از ابرقدرت های " جهان اول " علیه ابرقدرت دیگری به موعظه می پردازد.

لنین گفت : " آنها ( سرمایه داران ) جهان را به " نسبت سرمایه " و " به نسبت نیرو " ، تقسیم می کنند . زیرا در سیستم تولید کالایی سرمایه داری شیوه دیگر برای تقسیم نمی تواند وجود داشته باشد . نیروی به نسبت تکامل اقتصادی و سیاسی تغییر می کند برای درک آنچه که بوقوع می پیوندد باید دانست چه نوع مسایلی در نتیجه تغییر نیرو حل می شود واما اینکه این تغییر جنبه " صرفا " اقتصادی دارد یا غیر اقتصادی ( مثلا جنگی ) مسئله ایست فرعی که در نظریات اساسی مربوط به دوران نوین سرمایه داری نمی تواند هیچگونه تغییری وارد نماید . تعویض مسئله مربوطه به مضمون بند وبست های که بین اتحادیه های سرمایه داران بعمل می آید با مسئله مربوط به شکل مبارزه و بند وبست ها ( که امروز مسالمت آمیز است ، فردا مسالمت آمیز نیست و پس فردا بازهم مسالمت آمیز نخواهد بود ) معنی اش تنزل تا حد سفسطه جویی است . " ( مجموع مقالات . امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری صفحه 419 )

هیچیک از پیشوایان انقلابی طبقه کارگر جهان را به چنین هدفی دسته بندی نموده و همیشه از دو جهان یادآوری نموده اند . طوریکه در سال 1921 لنین نوشت : " در حال حاضر دو دنیا موجود است دنیای کهن سرمایه داری که هیچگاه تن به تسلیم نمی دهد و دنیای رشد یابنده که هنوز بسیار ضعیف است ولی رشد خواهد کرد زیرا غلبه ناپذیر است . " ( لنین مجموع آثار جلد 33 صفحه 154 )

این معیار طبقاتی در تقسیم جهان امروز هم اعتبار علمی خود را صرفنظر از اینکه دنیای جدید در کشورهای بسیار پیروز نگردیده و بجای دنیای کهن ننشسته است امریست که یقینا فردا پیروز خواهد شد، حفظ کرده است ، رفیق مائوتسه دون می نویسد " ... ولی در مورد جهان بینی در عصر کنونی بطور عمده فقط دو مکتب وجود دارد - مکتب پرولتاریایی و مکتب بورژوازی . جهان بینی کمونیستی جهان بینی پرولتاریایی است نه جهان بینی طبقه دیگر . " ( چهار رساله فلسفی در باره کار تبلیغاتی ص 153 )

بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون ، دارودسته رویزیونیستی قدرت حزبی دولتی را در جیلی قبضه کرده و علنا علیه م - ل و اندیشه مائوتسه دون برخاسته و روز بروز کشور چین را به طرف سرمایه داری سوق داده و می دهد . حزب کار آلبنانی هم که در راس مبارزه علیه رویزیونیزم قرار داشت نتوانست با گام های جدی ایجاد یک انترناسیونالیزم پرولتاری را پیگیری نماید . انور خواجه و حزب کار آلبنانی هم بنوبه خود دچار یک سلسله انحرافات گردید . تحلیل انحرافی و ضد مارکسیستی انورخوجه و حزب کار آلبنانی از رفیق مائو و حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائو به نغی سوسیالیزم و دستاوردهای سوسیالیستی جمهوری توده ای چین در زمان رفیق مائو و مخدوش کردن مرز بین خائنین به سوسیالیزم یعنی مرتدین رویزیونیست های سه جهان و انقلابیون کمونیست چون رفیق مائوتسه دون منجر می گردد.

دردوران کنونی نواحی وسیع آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین نواحی است که تضاد های گوناگون جهان کنونی در آنجا متمرکز شده ، مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین ضربات جدی بر بنیان سلطه امپریالیزم و استعمار وارد می آورد و آنرا تضعیف می نماید . این نواحی ضعیف ترین حلقه زنجیر سلطه امپریالیزم بوده و نواحی عمده توفان های انقلابی جهان می باشد که ضربه مستقیم بر امپریالیزم وارد می سازد .

انقلاب ملی و دموکراتیک در این نواحی بخشی از انقلاب پرولتاری جهان دوران معاصر است ، نهضت انقلاب ملی دموکراتیک در این نواحی و جنبش بین المللی انقلاب سوسیالیستی دو جریان کبیر تاریخی معاصر است . هم اکنون مبارزات مسلحانه در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین درکنار مبارزات کارگران در کشورهای سرمایه داری جریان دارد و بیش از پیش امپریالیزم را به ورطه نابودی می کشاند امپریالیستها جهت جلوگیری از مبارزات انقلابی کارگران خلقهای جهان دست به انواع ترفند ها زده و میکوشند کارگران را از مبارزات انقلابی شان منحرف سازند ، و با لباس تقدس وارد شده جریان های " مقدس " و باصطلاح جنبش های آزادیبخش مذهبی را علم نموده اند تا از سرنگونی سرمایه داری جلوگیری نمایند . امپریالیست ها غارتگری ها و دسایس استعماری خود را در لباس " دموکراسی " و " ترقی ویا " کمک " و " انترناسیونالیزم پرولتاری " بیان می دارند " و تضاد های بین خود را بنام دفاع از " آزادی " و " مذهب ویا " کمک انترناسیونالیستی " می پوشانند .

ولی کارگران و خلقهای جهان در هر قدم که برای رهایی شان بر می دارند از نیات پلید امپریالیستها و مرتجعین آگاه شده و ترهات آنها را افشاء می سازند و همبستگی آگاهانه خود را علیه امپریالیزم و ارتجاع تا محو کامل استثمار، هرچه بیشتر تحکیم می بخشند . سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب که از دیرزمانی باین سو با شیوه های نوین استعماری به استثمار و مکیدن خون کارگران

و خلقها مبادرت ورزیده اند ، مدتها است که بر سر منافع آزمندانه استعماري شان در افغانستان با هم در رقابت و ستیز بوده اند و بالاخره تضاد بين امپرياليستها و هم بين نوکران داخلي آنها بر سر منافع شان در افغانستان حاد شده و منجر به کودتا و جنگ کنوني

#### گردید

افغانستان کشوریست که از لحاظ ساخت اقتصادي خود نیمه فيودالي است يعني شیوه تولید فيودالي شیوه مسلط تولید را تشکیل مي دهد . با وجود انکشاف سرمايه هنوز از لحاظ اقتصادي ، سياسي و فرهنگي خویش یکی از کشورهای عقب نگهداشته جهان را نشان مي دهد . دهقانان که اکثریت نفوس جامعه را تشکیل مي دهند و ملاکین ، طبقات اساسي جامعه را تشکیل مي دهند

بورژوازي ملي که در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم تا زه جوانه زده بود ، با تاثیر پذيري از جنگ جهاني اول و تحصيل استقلال از امپرياليزم انگلیس ، که در نیمه اول قرن بیستم منحيث يك طبقه عرض وجود نموده بود . در جریان رشد خود با بورژوازي کمپرادور مواجه گردید صدور سرمايه هاي خارجي به کشور و سرمايه گذاري دولتي ، بورژوازي ملي را تضعيف نموده و در صحنه اقتصادي و سياسي به ورشکستگي مواجه گردانید . در مقابل بورژوازي کمپرادور با محتوي تجاري به فعالیت پرداخته و صنعت روبه ضعف رفت و بخش قابل ملاحظه تجارت و صنعت وسایر سرمايه گذاري ها در دست دولت قرار گرفت و سرمايه هاي خارجي بنام " کمک " براي تطبيق پلان هاي پنجساله ، افغانستان را به زیر سلطه امپرياليستها کشانید . استثمار امپرياليست ها و مناسبات حاکم شیوه تولید باعث گردید که توده ها از خود عکس العمل نشان داده و عليه رژیم دست به مبارزه بزنند . مبارزات روشنفکران در همان دوره از برجستگی خاصي برخوردار است . در سال 1344 سازمان جوانان مترقي تشکیل گردید و عليه رويونیزم و رژیم ارتجاعي سلطنت موضع گيري نموده بود و به مبارزه عليه سوسیال امپرياليزم ، امپرياليزم و رژیم ارتجاعي شاهي همت گماشته بود . در سوم عقرب 1344 روشنفکران مترقي عليه شوراي کمپرادورها و فيودالان دست به تظاهرات زدند که از پشتیباني ( س - ج - م ) برخوردار بود ، رژیم ارتجاعي که به وحشت افتاده بود بروي تظاهر کنندگان آتش گشود و چند تن از روشنفکران به شهادت رسیدند . سوم عقرب 1344 خط فاصلي است بين جنبش هاي دموکراتیک تپ کهن و جنبش هاي دموکراتیک نوین و سرآغاز جنبش مترقي روشنفکران انقلابي در افغانستان است جريده ( خلق ) در سال 1345 از طرف باند " دموکراتیک خلق " و پرچم در 1346 از طرف باند پرچم منتشر گردید و به اشاعه تزهائي رويونیستي پرداخته و به رژیم شاهي تملق میگفتند و در راه سلطه سوسیال امپرياليزم روس در افغانستان تا بحال از هیچ خیانت و حنابتي دریغ نورزیده اند . ( س . ج . م ) در سال 1347 جريده شعله جاوید ناشر اندیشه هاي دموکراتیک نوین را نشر گردانید که افشاي تزهائي رويونیستي و استبداد رژیم شاهي را آشکار گردانید. شعله جاوید بعد از نشر یازده شماره توقیف گردید . ( س . ج . م ) و جریان شعله جاوید در مبارزه عليه رويونیزم و افشاي رويونیست ها فعالیت شایان توجه نموده و علاوه برآن راه رشد اندیشه هاي مترقي انقلابي را هموار ساخت . ولي با آن هم بنا برناپختگي جنبش و تحت تاثیر افکار جریان بورژوازي دچارگرایشات ناسالم و انحرافي هم گردید که از نظر تاریخ اجتناب ناپذیر بود ولي این به معني تائید آن نیست ، انقلابيون از گذشته ها انتقاد مي کنند و از آن مي آموزند و براي اعتلای انقلاب از آن استفاده مي نمایند . مبارزات کارگران ، دهقانان و روشنفکران در سالهاي 1347 تا 1352 باعث گردید که کمپرادورها و فيودالان و امپرياليست ها منافع خود را در افغانستان درخطر دیده و در صدد چاره جويي برآیند و کودتاي 26 سرطان 1352 را سرهم بندي کردند که درآن جناح سوسیال امپرياليزم و رويونیست هاي داخلي (خلق و پرچم ) نقش بارزتری داشتند . و بدین ترتیب مبارزات توده ها را سرکوب نمودند . بعد از کودتا هم رقابت هاي امپرياليزم غرب و سوسیال امپرياليزم شوروي و جناح هاي داخلي وابسته به آنان تشدید یافت رژیم داود که پایه هاي خود را سست مي دید ، خواست از غرب هم استمداد بیشتری بجويد و دست آنها را هم در استثمار خلق افغانستان بیشتر باز گذارد که سوسیال امپرياليزم شوروي پیش دستي نموده و با دستياري باند هاي " خلق " و پرچم دست بکودتاي ننگین 7 ثور 1357 دست زده و افغانستان را به مستعمره خود مبدل ساخته امپرياليستهاي غرب هم که از سال هاي متمادی چشم به غارت منابع طبيعي افغانستان دوخته بودند و از موقعیت استراتژیک آن آگاه بودند در تلاش ان شدند که با دستياري باند ها خائن مذهبي اهداف شوم خود را بر زحمتکشان کشور تحمیل نمایند . امپرياليزم غرب از اوان کودتاي ننگین هفت ثور در صدد ضربه زدن به حریف خود ( سوسیال امپرياليزم شوروي ) گردید و توسط باند هاي خائن مذهبي دست به تبلیغات عليه دولت نشانده زد و رژیم مزدور را بنام " کمونیزم " مورد حملات خود قرار داد و با روي دست گرفتن ریفرم هاي کذائي دولت مزدور، زمینه براي امپرياليزم غرب مساعد گردید و خلق زحمتکش که از آگاهی سياسي برخوردار نبوده تحت تاثیر باند هاي مذهبي قرار گرفته زیر نام دفاع از اسلام و جنگ عليه " کمونیزم " سر به شورش گذاشتند و امپرياليزم روز تا روز این جنگ را سازمان داد تا به مرحله کنوني رسید .

جنگ کنونی که بیانگر تضاد بین سوسیال امپریالیسم و جناح وابسته اش از یکطرف و امپریالیسم غرب و جناح وابسته بان از طرف دیگر است شعله ور گردید . با شدت روز افزون جنگ ، سوسیال امپریالیسم روس ب فکر چاره و راه حل های شد تا بتواند به هر نحوی که هست به جنگ خاتمه دهد تا با خیال آرام پلان های استعماری خود را تطبیق نماید . لذا مهره هارا یکی پس از دیگری عوض کرد ، بالاخره ارتش تجاوزگرو روس در 6 جدی 1358 علنا به مداخله پرداخته و دست آموز معلوم الحال و نوکر درجه يك خود ( کارمل ) را برای خدمت به سوسیال امپریالیسم شوروی و برای سرکوب خلق افغانستان مقرر گردانید . و با اعلان " جبهه ملی پدر وطن " نتوانست گره از کار باز کند باز هم به فکر حيله و نیرنگ دیگری شد با عوض کردن مهره و آوردن نوکر دیگر ( نجیب ) و طرح دولت " آشتی ملی " را ریخت گرچه عناصر مرتجع و متردد خوش بینی ، ( آنهم بخاطر منافع خویش ) نشان دادند ، اما از طرف عناصر مترقی و انقلابی چه کتبا و چه شفاهاً و نیرنگ سوسیال امپریالیسم روس برای توده ای محروم افغانستان افشاء شد . و از طرف دیگر امپریالیست های غرب برای امتیاز گرفتن از روس و رسیدن با اهداف استعماری خویش باند های وابسته بخود را تحریک به " تحریم " " دولت آشتی ملی " می نمایند تا اینکه هرچه زیاد تر روس ها زیر فشار گرفته و امتیازی نصیب خود نمایند . در این زمان که امپریالیستها بر سر غارت منابع طبیعی و دست یابی بر افغانستان بخاطر موقعیت استراتژی آن به جنگ و ستیز برخاستند يك عده از اپورتونیست ها با طرح های راست روانه از قبیل جمهوری اسلامی شرایط چنین ایجاب می کند ، طرح شعار انقلابی دشوار است ، .... بر تشنگت ایدئولوژیک و پراکندگی انقلابیون افزوده و خود شان در منجلاب اپورتونیسم و رویونیسم غلطیدند . به نظر ایشان جنگ کنونی همه چیز است اما هدف نهایی را هیچ می دانند ، لنین می نویسد : برنشتین می گوید ما خواستار تصدیق و قبول آشکار آن چیزی هستیم که وجود دارد ، با این گفته خود اصل " جنبش " بدون هدف " نهایی " و تاکتیک مختصراً تدافعی را تقدیس نموده و تاکتیک ترس را حاکی از اینکه " مبدا بورژوازی برمد " موعظه میکند " . ( لنین - مجموع مقالات - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک صفحه 276 ) در جای دیگر می نویسد : .... نباید فراموش کرد که در این مورد سخن بر سر دشوار بودن قضیه نیست بلکه بر سر اینست که از چه راهی باید به جستجو و نیل به راه حل پرداخت . بر سر اینست که آیا نیرومند نمودن و شکست ناپذیر کردن وسعت و دامنه انقلاب دشوار است . بلکه بر سر اینست که برای وسعت دادن باین دامنه چگونه باید اقدام نمود " اختلاف همانا بر سر جنبه اساسی فعالیت و جنبه حرکت است " . ( همانجا صفحه 271 ) برنشتین های افغانی هم خواهان قبول آشکار چیزی هستند که وجود دارد و بدست ها در بغل به عقب جنگ کنونی می روند و از آن چیزی که ارتجاع و امپریالیسم موعظه می کنند ایشان نیز تصدیق می نمایند . بخاطر همین موقف گیری اپورتونیستی است که گاه به روس ها و زمانی با اخوان و امپریالیسم غرب دم ساز می شوند . ما با درک رسالت تاریخی خود معتقدیم که قبل از همه رهنمود انقلابی که بر طبق اصول م - ل استوار باشد و شرایط مشخصه کشور را بطور دقیق و همه جانبه بر رسی نماید ضروریست ، با در دست داشتن چنین رهنمودی می توان شعار های تاکتیکی که از چه راه می توان جنگ ارتجاعی کنونی را که بخاطر منافع و امیال شوم امپریالیست ها و مرتجعین ، خلق زحمتکش افغانستان زیر چکمه های آهنین شان له می شوند بمنظور جهت دادن اصولی بان که همانا جنگ آزادیبخش ملی است سوق داد . برخورد م - ل ها در جنبش ها و انقلابات بنابه شرایط ویژه هر کشور از روی تعیین ساخت اقتصادی ، اجتماعی ، تضاد عمده ، مرحله انقلاب و مرز بندی میان دوستان خلق و دشمنان خلق صورت می گیرد بناء جامعه ما مانند هر پدیده دیگر دارای يك تضاد اساسی است که نقش اصلی را در روند حرکت جامعه ایفا می کند ، علاوه بر این دارای تضاد های فرعی نیز هست که به نسبت معینی در حرکت جامعه موثر واقع می شوند . تضاد اساسی در کلیه جوامع طبقاتی تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی می باشد . مثلاً در جامعه سرمایه داری تضاد میان کار و سرمایه است ، انعکاس این تضاد در سطح طبقات عبارت است از تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی ، حل تضاد اساسی بمعنی نابودی کامل جامعه کهن و جایگزین شدن جامعه نوین می باشد . نابودی شیوه تولید کهن و جایگزین شدن شیوه تولید نوین تضاد اساسی روشن می سازد که در جامعه چه طبقاتی نقش اصلی را در تولید ، مناسبات تولیدی و اجتماعی و مبارزات طبقاتی ایفا می کند . مناسبات وصف بندی طبقات و تضاد ها در جامعه افغانستان بدین قرار است . چون پایه اقتصادی کشور را فئودالیسم تشکیل میدهد ، تضاد میان دهقانان که اکثریت جامعه را احتواء می کند و ارباب فئودال تضاد اساسی را تشکیل می دهد . در شرایط کنونی که سوسیال امپریالیسم شوروی و اپورتونیسم غرب به تجاوز و مداخله در افغانستان پرداخته اند ، تضاد بین خلق افغانستان یعنی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، بورژوازی ملی و دیگر عناصر ملی و دموکرات که حاضر اند در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی شرکت جویند ، امپریالیسم منحیت تضاد عمده در شرایط کنونی کشور وجود دارد . در شرایط جنگ ملی آزادیبخش تضاد بین دهقانان و ملاکین از بین نرفته بلکه موقتا جای خود را به تضاد بین خلق و امپریالیسم می دهد ، که این دو تضاد نقش بارزی را در شرایط جامعه ما دارا می باشد به پیروزی رساندن این وظیفه میبرم که سلطه و ستم امپریالیسم را با حاکمیت و شیوه

تولید فیودالی در جامعه و مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه طبقاتی و وظایف دوگانه پرولتاریا را در این انقلاب عجیب سازد به عهده حزب کمونیست می باشد . پیگیر ترین و انقلابی ترین طبقه ای که علیه هرگونه ستم ، استعمار و استثمار مبارزه می کند و قدرت رهبری انقلاب را تا به مرحله نهایی آن دارد طبقه کارگردر جامعه است دهقانان که اکثریت جامعه را احتواء می کنند و به شدید ترین وجه مورد استثمار قرار دارند نیروی عمده انقلاب را تشکیل می دهند ، در صف خلق قرار دارند ، علاوه بر این خرده بورژوازی و دهقانان مرفه الحال بنا به موقعیت اقتصادی - اجتماعی شان خواهان نابودی سلطه امپریالیزم بوده و قادر اند که تحت رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فیودالی شرکت جویند و هم بورژوازی ملی و عناصر ملی و دموکرات دیگر که می توانند در این انقلاب شرکت جویند ، نیز در صف خلق جا دارند .

در این شرایط حساس و دشواری که توده ها زحمتکش بخاطر منافع غارتگرانه امپریالیستها و عمال داخلی شان در افغانستان تباہ می شوند ، داشتن سازمان های انقلابی که مجهز به ایدئولوژی پیشرو طبقه کارگر (م- ل - ا) باشد ، که استراتژی و تاکتیک مرحله انقلاب ملی دموکراتیک کشور را ارائه دهد و مرز میان دوستان خلق و دشمنان خلق را مشخص ساخته و در پراتیک صحت و سقم خود را با ثبات رسانیده و در جریان مبارزه آبدیده شده باشد ضروریست . وظیفه هر یک از این سازمان های انقلابی است که با طرح شعار های تاکتیکی و شرکت نمودن در جنگ بمنظور جهت دادن آن به جنگ ملی آزادیبخش گامهای عملی برداشته و همزمان با این برای ایجاد حزب کمونیست باید از راه مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و متداوم با دیگر نیروهای م - ل بخاطر رفع تشنگی و پراکندگی و فقر ایدئولوژیک و عدم ارتباط با طبقه کارگر بکوشد .

همچنین سازمان ها وظیفه دارند که چهره خائنه و مقاصد شوم و تبه کارانه باندهای خائن که اهداف شوم با داران خود را بر خلق افغانستان تحمیل نموده اند ، افشاء نموده و ماسک خائنه را از چهره شان برداشته و در این راه با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص هرچه جدی تر عمل نموده تا اینکه جنگ ارتجاعی کنونی را به یک جنگ ملی آزادیبخش سوق دهد . رفیق استالین گفت : " این وظیفه ما ست ، وظیفه سوسیال دموکراسی که جنبش خود بخودی کارگران را از راه تردیونیستی منحرف نموده و آنرا به مجرای سوسیال دموکراسی بیانداریم . این وظیفه ما ست که آگاهی سوسیالیستی " مدون شده بوسیله مارکس و انگلس " را بدرون جنبش برده و نیروهای پیشرو طبقه کارگر را در یک حزب واحد متمرکز و مجتمع سازیم ، این وظیفه ما ست که همواره در راس جنبش گام برداشته و بطور خستگی ناپذیر و با همه کسانی که تحقق این وظایف را مانع می شوند اعم از " دشمن " و یا " دوست " ( استالین - ترسیم کوتاهی از اختلاف نظرات درون حزب )

آری وظیفه همه م - ل ها هست که در راس جنبش گام برداشته و سطح آگاهی همه توده زحمتکشان را ارتقاء دهند و با هرکس که در این راه سد می شود مبارزه بی امان و خستگی ناپذیر نماید . سازمان ها موظف اند با همه اشکال ستم ( طبقاتی ، ملی ، مذهبی ، جنسی ... ) مبارزه نمود ه تا راه پابی به یک جامعه نوین دموکراتیک را تسهیل کند و در راه تفاهم ملیت ها سعی نماید ، همچنان در راه تساوی حقوق زن و مرد مبارزه نماید . زیرا که زنان مانند مردان در جامعه نقش موثری در انقلاب داشته تا پای جان بخاطر تحکیم و تحقق آن می رزمند ، بدون شرکت زنان در انقلاب ،

انقلاب نمی تواند به پیروزی برسد . سازمان ها وظیفه دارند که از حقوق غصب شده زندانیان سیاسی دفاع و با آنها همکاری کنند و از حقوق انسانی آوارگان و بیجا شدگان دفاع نمایند . سازمان ها به مبارزه سیاسی بمنظور بسیج کردن توده زحمتکش و مبارزه از راه تبلیغ و ترویج بمنظور ارتقاء دادن سطح آگاهی توده ها بکوشند .

هر سازمان باید به وحدت اصولی را در بین گروه ها و سازمان های کمونیستی با توجه به وجه مشترک استراتژیک و رعایت اصول کمونیستی با ارتباط عملکرد سیاسی آنان در حزب پیشاهنگ پرولتری ( م - م - ا ) تاکید نماید . حزب که می تواند به تعیین مشی دقیق و هدایت کننده و نیروی اساسی و عمده انقلاب در دوره اوج ویا فروکش جنبش در انتخابات اشکال مبارزه ، طرح شعار های تبلیغاتی و ترویجی مناسب برای هر دوره و هر موقعیت بمنظور سرنگون ساختن دشمنان عمده ، جلب نیروهای عمده انقلاب در مراحل مختلف مبارزه استراتژیک که با اساس ساختمان اقتصادی - سیاسی و اجتماعی و سطح رشد مناسبات تولیدی تعیین می گردد ، مبادرت ورزد . و بالاخره مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی را با هم هماهنگ نموده و در راه برانداختن کامل بقایای فیودالیزم

و حل مسئله ارضي به نفع دهقانان را به منصفه عمل در آورد . در اين مرحله انقلاب ما صرفا جايگي قدرت سياسي نيست و هدفش حفظ مناسبات موجود نبوده بلکه وظيفه اساسي انقلاب ايجاد پيش شرط هاي اساسي براي استقرار ديكتاتوري پرولتاريا در جامعه است . اين مرحله انقلاب دموكراتيک نوين است . حزب انقلابي که از جنگ هاي آزاديبخش ملي در سراسر جهان ، مبارزه بخاطر ايجاد پرولتاريائي کليه کشورها ، اتحاد پرولتاريا و کليه خلقها و ملل ستمديده و مبارزه عليه امپرياليزم و نيروهاي ارتجاعی در راه بدست آوردن صلح جهاني ، آزادي ملي ، دموکراسي توده اي ، مبارزه در راه تحقق بخشیدن انقلاب جهاني پرولتاريا و ايجاد جهان نوين عملا پشتيباني کامل نمايد . با در نظر داشتن شرايط خاص کشور براي ايجاد حزب کمونيست به پيش رويم اين حزب پيشرو طبقه کارگر است که مبارزات شهر و ده را با هم توأم ساخته و از طريق ايجاد کمیته هاي کارگري ، دهقاني و سربازي مي تواند ارتش توده اي و جبهه متحد ملي را ايجاد ورهبري نموده و انقلاب ملي دموکراتيک را به پيروي برساند ، و اين حزب " مظهر آگاهانه پروسه غير آگاهانه بوده " و در نيمه راه متوقف نگردیده و تا رسيدن به مراحل عالي انقلاب و تارسيدن به جامعه ايکه در آن نشانه اي از استثمار فرد از فرد وجود نداشته باشد به پيش ميرود

مهمترين تجربه جنبش بين المللي کمونيستي اينست که پيشرفت و پيروي انقلاب وابسته بوجود يك حزب انقلابي پرولتري مي باشد

حزب انقلابي مبتني بر اساس تئوري مارکسيزم – لنينيزم و اندیشه مائوتسه دون و داراي سبک انقلابي مارکسيستي – لنينيستي

حزب انقلابي که مي تواند حقيقت عمومي مارکسيزم – لنينيزم و اندیشه مائوتسه دون را با پراتيک مشخص انقلابي کشور خود تطبيق دهد

حزب انقلابي که مي تواند بين رهبري توده هاي وسيع خلق پيوند فشرده اي برقرار سازد . حزب انقلابي که قادر باشد از حقيقت با قطعيت پيروي کرده و اشتباهات را تصحيح نمايد و انتقاد و انتقاد از خود را بکار گيرد . فقط اين حزب انقلابي قادر است پرولتاريا و توده هاي وسيع خلق را در کسب پيروي برامپرياليزم و سگهاي زنجيري اش رهبري کند و پيروي کامل انقلاب ملي دموکراتيک را بدست آورد و در انقلاب سوسياليستي هم پيروز گردد .

اتحاد انقلابي کارگران افغانستان

اسد 1366